

خرس‌ها و میمون‌ها

تقدیم به خرس‌هایی که برای میمون‌ها خوش رقصی می‌کنند!

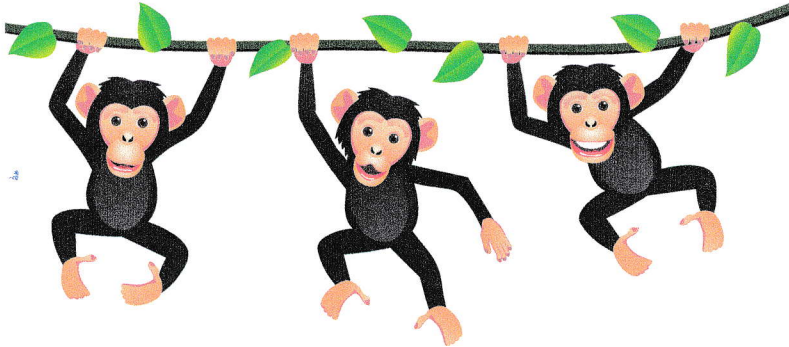
سالیان سال پیش، در جنگلی دور افتاده، خرسان زیادی زندگی می‌کردند که به رسم و رسوم آباء و اجدادی خرس‌ها زمستان در خواب بودند و تابستان در حال وورجه وورجه.

تا یک روز میمون حرافی به اسم چربزبان در آن جنگل آفتابی شد و به آنها گفت، «رسم و رسوم شما فسقه! خواب زمستان فجوره! وورجه وورجه حد شرعی داره! لکن بدانید که: رقصیدن فقط به ساز منه!»

با اینکه معمولاً میمون است که تقلید در می‌آورد، خرس‌های ساده‌دل، چنان از سخنان چربزبان مات و مبهوت ماندند که مقلد میمون شدند.

تا وقتی چربزبان زنده بود خرس‌ها به این زندگی پر عذاب و عقوبت ادامه دادند و بعد از مرگ چربزبان تازه می‌خواستند تکانی به خودشان

بدهند و از زندگی میمونی دست بر دارند و باز به راه و رسم خودشان برگردند... که ناگهان سر و کله جانشینان چربزبان، به اسامی بوزینه آثار و بوزینه گفتار و بوزینه رخسار، در جنگل پیدا شد. این‌ها از چربزبان هم چرب‌تر بودند و آمده بودند تا خرس‌ها را از قید آزادی آزاد کنند!



به این منظور بوزینه آثار قلاده را آماده کرد و بوزینه گفتار به بینی تک تک خرس‌ها حلقه‌ای انداخت و بوزینه رخسار زنجیری از آن حلقه‌ها گذراند. از اینجا دیگر کار سهل بود: به رقص در آوردن خرس‌های مهار شده حکم آب خوردن را داشت.

از آن پس کار خرس‌ها از بام تا شام شد رقصیدن به ساز متولی‌ها. می‌رقصیدند و می‌خواندند: «بوزینه عزیزم / بگو تا قر بریزم!»
و آن سه میمون هر کدام به نوبت برای آنها رنگ می‌گرفت:
بوزینه آثار می‌زد و می‌خواند: «من همه جا ر می‌سازم!»
بعد بوزینه گفتار اضافه می‌کرد: «من ام و نیش بازم!»
و دست آخر بوزینه رخسار به میدان می‌آمد: «من به اتم می‌نازم!»

هم و غم این سه، سوای رقصاندن خرس‌ها، صرف این می شد که
آنها را از خطر اظهار نظر و شرّ مبادله فکر نجات بدهند!



می‌گویند بعضی خرس‌ها هنوز که
هنوز است دارند به ساز میمون‌ها
می‌رقصند اما گویا الباقی کاسه
صبرشان از ولایت بوزینگان لبریز
شده و دلشان برای خواب زمستان و
ورجه وورجه تابستان لک زده است.

نتیجه اخلاقی: حلقه آزادی را می‌بایست به گوش هوش آویخت،
نه به پرّه بینی!